

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال پانزدهم، شماره سی‌ام، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

شاه اسماعیل صفوی و شاهنامه صفوی*

دکتر زهرا سیدزیدی^۱

جعفر باجلان (نویسنده مسئول)^۲

چکیده

شاه اسماعیل حکومتی در ایران تأسیس کرد که شالوده اصلی آن را دیانت و ملیت تشکیل می‌داد. وی جهت ایجاد وحدت ملی در ایران، مذهب تشیع را رسمیت بخشید. او قصد داشت پیوندهای ملی را در ایران مستحکم‌تر کند. حضور ازبکان در نواحی شرقی و عثمانی در غرب، این ضرورت را ایجاد می‌کرد که حس میهن‌دوستی و وطن‌پرستی در ایرانیان بیش از پیش تقویت گردد. شاه اسماعیل عقیده داشت تقویت روحیه جنگاوری و سلحشوری در رویارویی با دشمن تنها با انگیزه‌های مذهبی تحقق پیدا نمی‌کند. آثار فراوانی که در دوره صفویه، به‌ویژه شاه اسماعیل اول به تأثیر از شاهنامه فردوسی پدید آمده، مؤید این است که فردوسی مورد توجه شاهان و درباریان و مهم‌ترین منبع الهام شاعران و هنرمندان این دوره بوده است. به‌گواهی تاریخ، شاه اسماعیل حامی اصلی آثاری است که با محوریت شاهنامه فردوسی شکل گرفته است. نگارندگان در این پژوهش در پی پاسخ به چرایی این توجه هستند. از آنجاکه شاه اسماعیل شیعه‌مذهب است و بنا بر پیشینه اعتقادی خود به فردوسی به‌عنوان شاعری شیعه علاقه فراوانی داشته است، پیش فرض این تحقیق این است که شاهان صفوی به‌طور عام و شاه اسماعیل به‌صورت خاص به دلیل شیعی بودن به فردوسی توجه داشته‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد غیر از انگیزه‌های مذهبی، مصالح سیاسی و تمرکزگرایی عامل مهم توجه شاه اسماعیل به وحدت ملی و احیای هویت ملی ایران و به تبع آن شاهنامه بوده است.

واژه‌های کلیدی: صفویان، شاه اسماعیل، فردوسی، شاهنامه.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۹/۲۵
jafarabajalan@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۶/۱۴
نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول:

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولی عصر رفسنجان

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

۱. مقدمه

در مورد منشأ خاندان صفوی هنوز اطلاع دقیقی در دست نیست. هینتس، آن‌ها را اعراب دانسته و بر این عقیده است که آن‌ها از یمن به آذربایجان مهاجرت نمودند. آیالون آن‌ها را ترک می‌داند. کسروی نیز بعد از بررسی شواهدی، آن‌ها را ایرانی‌الاصل معرفی می‌نماید (سیوری، ۱۳۷۴: ۲).

به قدرت رسیدن شاه اسماعیل اول، از نظر سنی شگفت‌انگیز است. در عالم آرای صفوی آمده: «چون دوازده سال از عمر مبارک آن شهیار گذشته بود از حضرت رخصت گرفته، گفت می‌خواهم الحال خروج کنم. او گفت: حال وقت آن نیست باید شما را صبر کرد تا به حد بلوغ برسی. آن شهیار قبول نموده، تا چهارده سال از عمر مبارکش گذشت (تاریخ عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۴۵). پس از چند ماه در تبریز به تخت پادشاهی نشست (همان: ۴۵ تا ۶۳).

شاه اسماعیل فصل نوینی در تاریخ ایران آغاز گردانید. حکومتی که او بنیان نهاد بیش از دو سده نظام سیاسی و سنت و فرهنگ کهن ایران را ادامه داد و در میان ملک و ملت ویژگی و مفهوم بی‌نظیری از ماهیت تاریخی را تسری بخشید که پاره‌ای از آن تا به روزگار ما کشیده شده است. شاخص‌های ویژه آن عبارت بودند از احیای سنت سلطنت، دستیابی به جغرافیای تاریخی ایران، ایجاد ساختار نظامی و سیاسی جدید، گسترش مذهب تشیع در مقام مذهب رسمی کشور، ایرانی کردن اسلام ایرانی، ترقی و تعالی زبان فارسی در زمینه سیاست و دیوانیات در تاریخ جدید ایران، توسعه و تحول فرهنگی خاص که نقطه اوج آن در معماری مجسم شد و نیز نتایج چشمگیری در حیات فکری ملت ایران داشت. اهمیت این سلسله تنها در تاریخ ملی ایران خلاصه نمی‌شود: «صفویان بودند که ایران را وارد صحنه‌ی تاریخ جهانی کردند. برخوردها و درگیری‌های آنها با عثمانیان و پیگیری سیاست اتحاد با قدرت‌های غربی مفهوم جهانی داشت و در ارتباط با تاریخ اروپای غربی بود (آژند، ۱۳۸۰: ۸).

با ظهور صفویه برای نخستین بار، دولتی متمرکز و فراگیر در تمام محدوده فرهنگی و جغرافیایی ایران به وجود آمد و توانست با تکیه بر عناصر هویت ایرانی، به یک دوره نهصدساله فترت هویت سیاسی و اجتماعی پایان دهد. خاندان صفویه حکومتی متمرکز و یکپارچه در سراسر ایران زمین به وجود آوردند که آغاز تشکیل دولت ملی فراگیر در ایران است (زرین کوب، ۱۳۸۱، ۴۳۹).

شاهنامه فردوسی در طول تاریخ همواره در شئون مختلف زندگی مردم حضوری فعال داشته است و حاکمان روزگار برخوردهای متفاوتی با شاهنامه و فردوسی داشته‌اند. زمانی

داری ارج و قرب می‌گردد و روزگاری شنیدن و خواندن آن حرام می‌شود. فردوسی با سرودن شاهنامه پاسدار زبان و فرهنگ و هویت ایران و ایرانی بوده‌است؛ هویتی که گذشت زمان هیچ‌گاه شکوه آن از بین نمی‌برد و همین هویت است که شاه اسماعیل با اتکا به آن حماسه‌ای جاوید در چالدران به ثبت رساند. رویدادی که شرح رشادت‌ها و دلاوری‌های سربازان ایرانی را در تاریخ جاودانه کرد.

شاه اسماعیل به‌خوبی دریافته‌بود اثری که بتواند مانند شاهنامه معرف روح ایرانی باشد، وجود ندارد. وی می‌دانست فردوسی با نظم شاهنامه هم وحدت ملی را حفظ کرد و هم زبان فارسی را. به همین دلیل شاهنامه را در کانون توجه قرار داد. هنرهایی نظیر شاهنامه‌سرایی، خوشنویسی، نگارگری، کتاب‌آرایی، گچبری، کاشی‌کاری، سفالگری، فلزکاری، منسوجات، نمایش، موسیقی، قصه‌خوانی و... در سایه همین توجه، به رشد چشمگیری دست یافت. شاه اسماعیل فرمان خلق شاهنامه مصور را که به مثابه اقتدار صفویه بود و در دوره شاه تهماسب پایان یافت، در همین راستا صادر کرد.

۱-۱. بیان مسئله

در طول تاریخ برخورد اغلب حکومت‌ها با شاهنامه خوب نبوده است. حتی حکومت‌هایی که ظاهراً به شاهنامه روی خوشی نشان می‌دادند، از این اثر استفاده‌ی ابزاری می‌کردند. صفویه به‌ویژه شاه اسماعیل بنیان‌گذار سلسله صفویه به شاهنامه توجه زیادی داشتند. در این پژوهش به دنبال علل این توجه و مصادیق، اهمیت شاهنامه در کارنامه شاه اسماعیل اول هستیم.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در باره صفویه و شاه اسماعیل کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده‌است، اما توجه شاه اسماعیل، بنیان‌گذار سلسله صفویه به شاهنامه به عنوان عامل مهم ایجاد وحدت ملی پس از یک دوره طولانی فترت در هیچ اثری واکاوی نشده است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

هیچ کتابی در جهان به اندازه‌ای که شاهنامه در سرنوشت ایران تأثیرگذار بوده، در سرنوشت کشوری مؤثر نبوده‌است. در گذر زمان این کتاب مهم را بیشتر مردم حفظ کردند تا حکومت‌ها. حکومت‌های اندکی که به شاهنامه اهمیت دادند از آن بهره‌های فراوانی نصیب خود و مردم ایران کردند. با این پژوهش کارکردهای شاهنامه در اقتدار و دوام حکومت‌ها بیش از پیش روشن م و معلوم می‌شود، شاهنامه کتابی است نیرودهنده و روحیه‌بخش در دوران ناامیدی؛ بنابراین تأثیرگذاری آن در انسجام ملی و افزایش روحیه سلحشوری و حفظ میراث گران‌بهای زبان فارسی تبیین می‌شود.

۲. بحث

۲-۱. دلایل توجه شاه اسماعیل به شاهنامه

سلجوقیان به دلیل اینکه در میان مردم ایران پایگاهی نداشتند، ناچار در بیرون از ایران تکیه گاهی جستند و با سرسختی بیشتری، مجری تعلیمات بغداد شدند و سیاست خلافت در ایران ریشه دوانید و هرکسی که بر خلاف مذهب رسمی خلافت سخنی می گفت یا به آزادی و رهایی از چنگال سلطه بغداد می اندیشید، مورد شکنجه و آزار می گردید (ریاحی، ۱۳۸۰: ۱۶۱). دوران پیش از آن هم (غزنویان) بر همین منوال بود و شاهان حاکم بر ایران با فردوسی مخالف بودند؛ چراکه دعوت فردوسی بر خرد و خردورزی بود و طبیعی می نمود که با شاهنامه مخالفت کنند، زیرا اشاعه آن بساط عباسیان را برمی چید؛ به این دلیل که حکومت مشروعی نبود و طبیعتاً با سست شدن پایه های عباسیان، آنان نیز در خطر قرار می گرفتند، ولی در دوره صفویان، اتکای پادشاهان ایران به مردم بود و اشاعه آموزه های شاهنامه، بنیاد حکومت آنها را سست نمی ساخت. البته ناگفته نماند هولاکو با برانداختن سلسله های محلی، نابود ساختن اسماعیلیه و انهدام خلافت عباسی، شرایط لازم را برای یک دولت ملی در ایران ایجاد کرد؛ به عبارت دیگر، اقدامات هولاکو، راه را برای سیاست های تمرکزگرایی و ملی گرایی صفویان هموار کرد.

دولت ها پس از به وجود آمدن برای بقا، به هماهنگی و همسویی ملی نیازمندند و این امر در صورتی تحقق می یابد که دولت با علت وجودی یا اندیشه سیاسی خود، تابعیت مردم نواحی مختلف کشور را - حتی آنها که وجوه مشترک ندارند - جذب کند و هویتی ملی به وجود آورد. شاه اسماعیل صفوی، راه این همبستگی و بقا را در وحدت ملی و مذهبی دید و برای این منظور در بعد مذهبی، مذهب شیعه را مذهبی رسمی کشور اعلام کرد و در بعد ملی، شاهنامه را الگوی جامعه ایرانی و اندرزهای آن را سر لوحه کشورداری خود قرار داد. وی برای بقا و محکم کردن پایه های حکومت تازه تأسیس خود، مجبور بود در چندین جبهه مبارزه کند: مبارزه در برابر ترک های عثمانی، تاتارهای آسیای مرکزی، ازبکان و نیز هویت و تمدن پرشتاب غرب؛ بنابراین شاه اسماعیل به سربازانی با روحیه دلاوری و جنگاوری و مردمانی با حس ایران دوستی احتیاج داشت و چه شخصی ایران دوست تر از فردوسی و چه کتابی غنی تر از شاهنامه این نیاز را برآورده می ساخت. این هویت ایرانی و ارزش های آن به انگیزه ای برای رشادت ها و سرانجام به ایجاد وحدت ملی تبدیل می شود.

اعلام مذهب شیعه دوازده امامی از سوی شاه اسماعیل در ایران نقش زیادی در یکپارچگی مردم و تقویت حکومت مرکزی داشت. «شناسایی شیعه اثنی عشری از سوی صفویان، به عنوان دین رسمی دولت صفوی، باعث تقویت حکومت مرکزی و خلق آگاهی بیشتری از هویت ملی شد» (سیوری، ۱۳۷۴: ۱۵۳)؛ اما شاه اسماعیل بر این باور بود

تقویت روحیه جنگاوری و سلحشوری در رویارویی با دشمن تنها با یکسان‌سازی ایدئولوژی امکان‌پذیر نیست. وی در ایران متولد شد، در ایران رشد یافت، به فرهنگ ایرانی می‌بالید و با تکیه بر مریدان فارس و ترک خود و با تأسی از آموزه‌های شیعی، حکومت خود را تشکیل داد و مسلم است که برای به‌وجود آمدن این حکومت، تکیه بر ایران‌گرایی و حماسه‌های ملی و تاریخی و گرایش مردم به آنان و حکومتشان دخیل بوده است

شاهنامه فردوسی نقش مهمی در احیای هویت ملی و ایرانی داشته و از جمله منابع و عواملی است که در شکل‌گیری، توسعه و تداوم دولت صفوی نقش بسیار مهمی داشته است. در شکل‌گیری از این جهت که باعث زنده شدن روحیه سلحشوری و پهلوانی و مبارزه در بین مردم ایران و آذربایجان گردید که این روحیه در تلفیق با تشیع خود را نشان داد و در تداوم دولت صفوی از این جهت که این روحیه سلحشوری و پهلوانی خود را در مبارزه با دشمنان دولت صفویان به خوبی نشان داده است» (سرافرازی، ۱۳۹۰: ۱۷۱۹ و ۱۷۲۰).

شاه اسماعیل به فردوسی، شاعر حماسه سرای قرن چهارم و پنجم، احترام خاصی قائل بود. دلاوران و پهلوانان افسانه‌ای شاهنامه را می‌ستود (یوسف جمالی، ۱۳۷۶: ۶۷). او خود شاهنامه می‌خواند و در میدان‌های جنگ، اشعار شاهنامه را با صدای بلند ترنم می‌کرد. شاه اسماعیل در میادین جنگ شاهنامه‌خوان‌ها را تشویق می‌کرد و در خواندن اشعار حماسی، آنها را همراهی می‌کرد. هدف او از شاهنامه‌خوانی، ترغیب و تهییج سپاهیان به پیشروی و پیروزی بر دشمنان دین و دولت بود (همان: ۶۸). شاهنامه سال‌های زیادی به خاطر اعتقاد مردم به اینکه سراینده آن را شیعی و رافضی می‌دانستند، مظلوم واقع شده بود و آن‌چنان که می‌بایست قدر و ارزش آن دانسته نشده بود، ولی با روی کار آمدن شاه اسماعیل، دیگر بهانه‌ای برای محرومیتش باقی نمانده بود

از ابتدای قرن دهم با روی کار آمدن صفویه و اعتقاد آن‌ها به اینکه فردوسی شیعه بوده، شاهنامه اعتباری تام و تمام یافت. پادشاهان صفویه در هر صورت خود را پادشاهان ایران می‌دانستند، پس دیگر بهانه‌ای برای تحریم تاریخ باستانی ایران و افتخارات ایرانیان باقی نمانده بود. (ریاحی، ۱۳۸۰: ۱۸۲)

توجه به شاهنامه در دوره صفویه را باید توجهی آگاهانه و تلاشی در راستای حفظ هویت ایرانی و کوششی در جهت استوار ساختن امنیت اجتماعی، ثبات سیاسی و برقراری حکومت خردمندانه دانست. «شاه اسماعیل از همان ابتدا تلاش نمود که فقط با هویت ایرانی قد علم کند. حسن روملو روی کار آمدن شاه اسماعیل را با این شعر آغاز می‌کند:

فروزنده تاج و تخت کیان فرازنده اختر کاویان

(روملو، ۱۳۶۹: ۹۰).

ایرانیان نیز ملتی بوده و هستند که تا پادشاهی از نجبا و از خودشان نباشد، به میل، انقیاد و اطاعت نمی‌کنند و می‌خواهند که پادشاه آنها در یکی از پایتخت‌های ایران ساکن شده، خود را ایرانی بشناسد و ایرانیان را نیز ملت حاکمه قرار داده، به عدالت راه رود. (فلسفی، ۱۳۸۱: ۲۲)

شاه اسماعیل برای شاهنامه ارزش و اعتبار والایی قائل بود. یکی از تجلیات حرمت فردوسی از سوی شاه اسماعیل و به تبع آن تأثیرپذیرفتن مردم از این حرمت، فراوانی رویکردهای مختلف به شاهنامه است که در متون ادبی، تاریخی و هنری دوره صفویه به چشم می‌خورد. هنرمندان و ادیبان عصر صفوی، وامدار شاهنامه فردوسی هستند؛ چرا که هنر خود را به وسیله آن عرضه کرده‌اند و نامشان در تاریخ ادب و هنر، جاودان گردیده است.

بیشترین نسخه‌برداری مزین از شاهنامه در دوران صفویه صورت گرفته است. خوشنویسان و نگارگران بهترین کاری که می‌توانستند انجام دهند، دست می‌زدند به نوشتن شاهنامه، به طوری که این کتاب‌ها به عنوان هدیه فرستاده می‌شد برای پادشاهان عثمانی، به نشانه حسن رابطه. (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۹: ۲۲۰).

۲-۲. مصادیق توجه به شاهنامه در دوره شاه اسماعیل

۲-۱- تبیین قدرت صفویه بر اساس شاهنامه

فر یا فرۀ یزدی، نیروی آسمانی است که در وجود هر انسانی به ودیعه گذاشته شده است تا او را در انجام عملی که با وظیفه و حرفه آدمی مطابقت دارد، یاری کند. فرمانروایان، موبدان و پهلوانان و ... فره مخصوص به خود دارند، تا زمانی که فرۀ یزدی با افراد همراه باشد پیروزی با آنان یار است و به مجرد اینکه فره از آنان بگریزد، بخت از آنان روی می‌تابد. (تبریزی شهری، ۱۳۹۱: ۱۰۹)

یکی از سه پایه قدرت پادشاهان صفوی مبتنی بر فر ایزدی بود که در شاهنامه بسیار نمود دارد؛ به بیان دیگر پادشاهان صفوی، مشروعیت بخش عمده‌ای از حق حاکمیت خود را از شاهنامه اقتباس کرده بودند. در عالم آرای صفوی در مدخل جنگ شاه اسماعیل با سلطان سلیم و کشته شدن ملقوج اوغلی، جنگاور نامدار عثمانی، به دست شاه اسماعیل آمده:

اما چشم ملقوج اوغلی که بر شاه اسماعیل بهادرخان افتاد، جوانی به نظر در آورد که در مدت عمرش ندیده بود؛ اگر چه از نظر جثه چندان نبود که با او هم تنه بوده باشد، اما از آنجا که جوهر مردی در نظر جوهر شناس به جلوه درمی‌آید، سراپا جوهر است و آن فرۀ ایزدی و آن شکوه جهانبانی و آن صدمه صاحب قرانی را دید و در نظر آورد. (؟، ۱۳۵۰: ۴۸۷)

قدرت پادشاهان صفوی بر سه پایه مشخص استوار بود: اول نظریه حق الهی پادشاهان ایرانی، و این حق بر این اساس مبتنی بود که این پادشاهان از «فر ایزدی» برخوردارند. این نظریه باستانی که متعلق

به دوران قبل از اسلام بود، با تمام شکوه قبلی اش به کار گرفته شد. دوم، ادعای شاهان صفوی بود مبنی بر اینکه آنان نماینده مهدی (عج) بر روی زمین هستند. سوم مقام پادشاهان صفوی به عنوان مرشد کامل پیروان طریقت صوفیه که به نام صفویه شناخته شده اند. (سیوری، ۱۳۷۴: ۲)

۲-۲-۲. شاهنامه سرایی در دوره شاه اسماعیل اول

کاری که فردوسی آغاز کرد، مثل هر رهبر و پیشروی، راه را بر پیروان خود گشود. شور و اشتیاقی که ایرانیان به شاهنامه نشان دادند و رواج سریع آن این شوق را در شاعران دیگر برانگیخت که در راهی که او آغاز کرده بود گام نهند و داستان‌هایی بر اساس متن‌های مکتوب یا از آنچه به صورت شفاهی روایت می‌شد، به نظم درآوردند و سرودن منظومه‌هایی به بحر متقارب تا روزگار ما ادامه یافت. (ریاحی، ۱۳۸۰: ۳۳۸).

بسیاری از فرمانروایان و پادشاهان با شنیدن داستان‌های شاهنامه، به ویژه فتوحات کیخسرو و رستم، بهرام و بهمن بر آن شدند که تاریخ فتوحات و رفتارهای آنان نیز همانند شاهنامه به نگارش درآید تا نام و رسم آن‌ها نیز جاودانه گردد. (نامور مطلق، ۱۳۸۹: ۳۱)

سنت شاهنامه سرایی به صورت نظم، داستان‌های تاریخی و مذهبی که از دوره های قبل رونق یافته بود، در دوره صفویه هم ادامه می‌یابد. حمایت مالی و تأمین مخارج زندگی این شاعران بر دوش دربار و شاهان دولت صفوی بود. از این شاهنامه ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. **شاهنامه قاسمی**: میرزا محمد قاسم قاسمی گنابادی معاصر شاه اسماعیل و شاه تهماسب این منظومه را سروده است. موضوع آن شرح نبردها و پیروزی‌های شاه اسماعیل اول و پسرش شاه تهماسب است که بخش نخست را «شاهنامه ماضی» و بخش دوم را «شاهنامه نواب عالی» نامیده‌اند. این نسخه دارای ۲۵۲ تصویر و به خط نستعلیق است.

۲. **شاهنامه هاتقی**: این منظومه سروده مولانا عبدالله هاتقی خرجردی است که بعد از ملاقات او با شاه اسماعیل و درخواست شاه اسماعیل از او مبنی بر سرودن این منظومه اقدام به سرایش آن می‌کند. این منظومه درباره جنگ‌ها و پیروزی‌های شاه اسماعیل صفوی است.

۳. **رزمنامه شاه اسماعیل**: این منظومه شامل ۶۷۰ بیت در جنگ شاه اسماعیل اول با شییک خان، شاه ازبک، سروده ملا محمد رفیع واعظ قزوینی است.

سنت شاهنامه سرایی بعد از شاه اسماعیل اول، همچنان به قوت خود باقی مانده، شاهنامه‌هایی به تقلید از شاهنامه فردوسی شکل می‌گیرد، مانند شاهنامه صادقی، شاهنامه عباسی، شاهنامه حیرتی، جرون‌نامه، جنگ‌نامه، حمله حیدری (باذل مشهدی)، حمله حیدری (ملک‌بمانعلی) و...

۲-۳. تأثیر شاهنامه در نقاشی و کتابسازی در دوره شاه اسماعیل

از ویژگی های اساسی نقاشی ایران در سده های پس از استقرار اسلام، پیوستگی آن با ادبیات فارسی است. نقاش از مضامین متنوع ادبی مایه می گیرد. در بحث همگامی ادبیات با هنر نقاشی، از تأثیر سبک و مضمون شاهنامه فردوسی بر نگارگری ایران نمی توان غافل ماند. شاهنامه از همان سده های اولیه آفرینش به صور گوناگون در فرهنگ و هنر ایران تأثیرات و جلوه های بسیاری بر جای گذاشته است. بخش عمده ای از آثار نگارگری ایرانی که توسط استادان ماهر این فن صورت گرفته، از اشعار شاهنامه الهام پذیرفته و موضوع آنها نیز بیشتر به نبرد رستم و سهراب، رستم و افراسیاب و دیگر قهرمانی ها و دلاوری ها برای تقویت روحیه سلحشوری، ملیت گرایی و حفظ وحدت در میان توده مردم ایران اختصاص یافته است (رادفر، ۱۳۸۵: ۴۳ و ۴۴).

اعتقادات و مذهب رسمی که از سوی شاه اسماعیل در عصر صفوی در ایران رسمیت یافت، بر روی هنر نقاشی این دوره تأثیر گذاشته است؛ به طوری که می توان با بررسی این تصاویر گفت «در پاره ای از تصاویر به باورهای دینی و مذهبی خالق شاهنامه پرداخته شده که معروفترین آنها صحنه کشتی نجات است که پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) در آن تصویر شده اند (نامور مطلق و کنگرانی، ۱۳۸۹: ۱۲۵).

شاهنامه برای توده های مردم، وسیله بیان عقاید و اندیشه های سیاسی و اجتماعی صفویان می شود. شاهزادگان برای کتاب آرایشی شاهنامه به چشم و همچشمی و رقابت می پردازند و زیباترین نسخه ها را از حماسه ایران فراهم می آورند و بدان فخر می ورزند (آزند، ۱۳۸۵: ۳۵۴).

جمع بین هنر خطاطی و نقاشی را می توان در شاهنامه شاه تهماسبی یافت. این کتاب شاهکار و یادگار عصر صفویه و حاصل علاقه وافر شاه اسماعیل و شاه تهماسب به هنر کتابسازی و نقاشی است. کتاب نامبرده، در واقع محصول مشترک دو هنر رونق یافته عصر صفوی، یعنی خوشنویسی و نقاشی است و شاه اسماعیل این کتاب را با هدف هدیه برای ولیعهد و جانشین و فرزند خود - شاه تهماسب - سفارش داده است و پس از مرگ شاه اسماعیل، این کتاب با حمایت شاه تهماسب به اتمام رسید. وجه تمایز و برتری آن نسبت به سایر کتابها در خوشنویسی و تذهیب عالی این کتاب است. این شاهکار از نظر تعداد نگاره ها و شکوه تصاویر، با عظمت ترین نسخه ای است که تا کنون در طول تاریخ اعصار از شاهنامه تهیه شده است. بعد از شاه اسماعیل، مصورسازی شاهنامه همچون میراثی درخشان صفوی باقی ماند. از این شاهنامه ها می توان به شاهنامه قوام، شاهنامه شاه عباسی، شاهنامه رشید، شاهنامه شاه سلیمان، شاهنامه مالزی یا ذکرگو، شاهنامه شاه عباس ثانی، شاهنامه قرچقای خان اشاره کرد.

۲-۴. تأثیر شاهنامه بر خوشنویسی در دوره شاه اسماعیل

خوشنویسی در حیات فرهنگی و هنری در عصر صفوی خاصه نیمه نخست از فرمانروایی آنان (در دوره اسماعیل اول و تهماسب اول) اهمیت و جایگاهی اساسی داشت، زیرا گذشته از کاربرد این هنر در آثار و ابنیه هنری، حاکمان صفوی برای کتابت نامه‌ها، فرمان‌ها و اسناد حکومتی، همواره نیازمند هنروران خوشنویس بودند؛ از این رو خوشنویسی به عنوان هنری کاربردی و خوشنویسان به عنوان تولیدکنندگان این هنر، از منزلت روزافزونی در دربار صفوی برخوردار بودند (پات و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۴).

خوشنویسان در این دوره از لحاظ معیشتی و هزینه‌های زندگی تأمین بودند؛ چراکه شاه اسماعیل اول، حامی هنر خوشنویسی در این دوران بود. شاهنامه‌نگاری یکی از راه‌های نشان دادن هنر هنرمندان و قدرت حامیان آن‌ها بوده است و حاکمان سعی داشته‌اند که به این وسیله، ضمن ثبت اسم و جایگاه خود، مقامی والا کسب کنند. شاهنامه همواره موجب ایجاد غیرت ملی و در دل‌بستگی به گذشته و درک عظمت تاریخی و فرهنگی ایران تأثیر مستقیم داشته و این تأثیر ناخواسته بر ذهن خوشنویسان و نگارگران هم بوده است. نوشتن شاهنامه توسط خوشنویسان کاری است بسیار سخت و به علاقه و اهتمام فراوان نیاز دارد. داستان سفارش کتابت شاهنامه از سوی شاه عباس به میر عماد و علیرضا عباسی حکایتی است از این دشواری و حمایت درباری. (رک: باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۲۳۷).

۲-۵. اسامی شاهنامه‌ای در دوره شاه اسماعیل

از دیگر اقدامات شاه اسماعیل اول می‌توان به احیای نام قهرمانان ملی اشاره کرد. وی نام پنج تن از فرزندان خود را از شاهنامه برگرفته است «تهماسب‌میرزا، سام‌میرزا، بهرام‌میرزا، القاسب (ارجاسب) و فرزندان دختری وی، خانش‌خانم، پریجان‌خانم، مهین بانو، فرنگیس» (پارسا دوست، ۱۳۷۵: ۶۶۹). انتخاب این نام‌ها نمی‌تواند تصادفی و بدون هدف تلقی شود. به طور قطع وی تحت تأثیر شاهنامه بوده است. در دوره شاه اسماعیل اول، به دلیل توجه به شاهنامه، اسامی و القاب زیادی از شاهنامه مطرح می‌شود و مردم اسم فرزندان خود را از نام‌های قهرمانان و پهلوانان شاهنامه برمی‌گزیدند. البته به دلیل آمیختگی با فرهنگ شیعی و زبان ترکی و عربی، پنج گونه اسامی شاهنامه‌ای شکل گرفت:

۱. اسامی صرفاً شاهنامه‌ای و ایرانی ۲. اسامی و القاب شاهنامه‌ای - شیعی ۳. اسامی و القاب شاهنامه‌ای - ترکی ۴. اسامی و القاب شاهنامه‌ای - عربی ۵. اسامی و القاب شاهنامه‌ای - ترکی - مذهبی. از دسته اول اسامی مانند سام، رستم، بهرام، فرخ، فرهاد، فرخزاد، فریدون، جمشید، خسرو، بیژن، سیاوش و صدها اسم دیگر می‌توان نام برد. از گروه اسامی شاهنامه‌ای - شیعی می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد: بهرام‌علی، رستم‌علی، شاه‌حسین، شاه‌علی، شاه‌ولی، شهرام‌علی. از گروه اسامی شاهنامه‌ای - ترکی می‌توان به این اسامی اشاره کرد: رستم‌بیک، رستم‌خان، رستم‌پاشا، شاه‌بوداق،

طهماسب قلی، فرهاد بیگ، فرهاد آقا، فرهادخان، فرخزاد بیگ، فریدون خان، شیر بیگ، شاهین خان، شهبازی بیگ، فرخ آقا، شاه قلی، شاه گلدی بیگ، جمشیدخان، جمشید بیگ، پریخان خانم، خسرو بیگ، خسروخان، خسرو پاشا، بهزاد بیگ، بیرام (بهرام) بیگ، سیاوش بیگ، سهراب بیگ، رستم بهادر. از دسته چهارم، گروه اسامی شاهنامه‌ای - عربی می‌توان به اسامی شاه‌غازی، رستم سلطان، شیخ شاه، شاهرخ سلطان، فرخ سلطان، عادل شاه، جمشید سلطان اشاره نمود. دسته پنجم اسامی مرکب از نام‌های شاهنامه‌ای - ترکی و مذهبی مانند شاه علی خان، شاه علی بیگ، شاه ویردی خلیفه، شیخ شاه بیگ، شاه گلدی بیگ. (سرافرازی، ۱۳۹۲: ۳۰۵ و ۳۰۶).

۲-۲-۶. صفات شاهنامه‌ای در دوره شاه اسماعیل

بسیاری از صفات پادشاهان ایرانی که فردوسی در شاهنامه بیان کرده، در مورد شاه اسماعیل صفوی به کار رفته است. اسکندر بیگ منشی، شاه اسماعیل را خسرو عهد، کیقباد زمان می‌نامد (منشی ترکمان، ۱۳۷۷: ۷۳). در نقاوة الاثار القابی مانند: پادشاه جمشیدجاء، خورشید جهان، خورشیدسیما و... نسبت داده شده است (افوخته‌ای، ۱۳۷۳: ۱۷). در کتاب عالم آرای صفوی این صفات به او نسبت داده شده است: پادشاه جم‌جاه، رستم دل (تاریخ عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۴۹۹). انتساب این صفات به شاه اسماعیل نشان دهنده توجه ویژه او به شاهنامه و احیای هویت ملی ایرانی و بازتاب آن در آثار این دوره است.

۲-۲-۷. زورخانه‌ها و تقویت آیین فتوت و جوانمردی در دوره شاه اسماعیل

در زورخانه‌های عصر صفوی که غالباً برای پرورش قوای جسمانی و گسترش اخلاق جوانمردی و پرورش تن بود، اشعار شاهنامه خوانده می‌شد.

در سایه توجه شاهان به زورخانه‌ها و تقویت قوای جسمی و روحی، روحیه فتوت و جوانمردی تقویت می‌گردد. در شورایی که برای مشورت قبل از جنگ چالدران شکل گرفته بود، خان محمد استاجلو پیشنهاد می‌کند که از روش جنگ و گریز برای مقابله با دشمن استفاده شود، ولی شاه اسماعیل نمی‌پسندد و می‌گوید: «ما که راهزن و حرامی نیستیم تا در سر کوچ بر خصم خود بتازیم و فتح و ظفر خود را در بطون تواریخ به خدعه و نیرنگ آلوده سازیم» (صفوی، ۱۳۸۴: ۳۵۲). در عالم آرای صفوی آمده: «وقتی نجم ثانی سردار قصد کرد که به ترکستان برود، گفت: ای شهریار چرا باید خراسان را به جماعت سنی دهیم؟ شاه فرمود: اگر به بابر شاه دهی، یادگاری در این عرصه روزگار خواهی گذاشت... مرانام باید که گردد بلند» (تاریخ عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۳۵۹).

۲-۲-۸. شربت خانه‌ها در دوره شاه اسماعیل

شربت‌خانه‌ها قبل از به وجود آمدن قهوه خانه‌ها بازار داغی داشتند و در کنار زورخانه‌ها مکانی برای حفظ میراث و فرهنگ غنی گذشته ایران به شمار می‌رفتند.

یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد شربت‌خانه‌ها را می‌توان علاقه ایرانیان به شاهنامه فردوسی دانست؛ چراکه با ترویج شاهنامه‌خوانی توسط شاه اسماعیل، شنیدن داستان‌ها و اشعار شاهنامه، تفریح عمومی مردمان ایران شد. در تمام شهرها و روستاهای ایران مردم در اوقات فراغت گرد هم می‌آمدند و داستان‌های شاهنامه را می‌شنیدند. یا اگر یکی از آن‌ها صدایی خوش داشت، اشعار شاهنامه را می‌خواند. شرح داستان‌های شاهنامه توسط نقالان شربت‌خانه‌ها انجام می‌گرفت. (داون، ۱۳۷۰: ج ۲۲۴، ۲۲۵)

۲-۹. شاهنامه خوانی در دوره شاه اسماعیل

شاهنامه‌خوان‌ها وارثان سنتی بودند که از گوسان‌های پارتی برجای مانده بودند. این هنرمندان مردمی ابتدا در قرون شاهنامه‌ستیزی در کوی و بازار و بزم‌های شادمانی و در قرون بعد در دربارها پیوند دل‌ها را با شاهنامه استوارتر می‌کردند (ریاحی، ۱۳۸۰: ۱۶۹).

مورخان عصر صفوی ضمن برشمردن طبقات مردم از گروهی به نام شاهنامه‌خوان یاد می‌کنند که کارشان خواندن شاهنامه فردوسی در شربت‌خانه‌ها و درسایر مجالس بوده است (اسکندریبگ، ۱۳۷۷: ۲۹۵). شاه اسماعیل اول، خود از علاقه‌مندان خاص شاهنامه و شاهنامه‌خوانان بود. بابای اصفهانی از شاهنامه‌خوانان عصر اوست که با آواز بلند شاهنامه‌خوانی می‌کرد (گودرزی، ۱۳۹۰: ۷۳).

گسترده‌گی شاهنامه‌خوانی در دوره صفویه، به‌ویژه در زمان شاه اسماعیل، گنجنامه ترویج زبان فارسی به حساب می‌آمده است (همان).

در دوره صفویه، با وجود رواج زبان ترکی، همچنان شاهنامه‌خوانی بیش از هر زمان دیگری رونق داشت. در این دوره از شاهنامه‌خوانی در میدان‌های نبرد به منظور تحریک دلاوری سپاه استفاده می‌شد. از جمله در جنگ چالدران، خان محمد استاجلو، فرمانده قزلباشان که صدایی رسا و قوی داشت، یکی از بهترین شاهنامه‌خوانان سپاه ایران بود (لسان، ۱۳۵۴، ۱۱ و ۱۲).

تذکره نصرآبادی از مولا مؤمن، مشهور به یکه‌سوار، حسینا صبحی، مقیمای زرکش، میرزا محمدفارس بواناتی و میر مظهر به عنوان شاهنامه‌خوان نام می‌برد (نصر آبادی، ۱۳۷۸: ۲۰۷ و ۵۳۶ و ۵۹۲).

۲-۱۰. نقالی و پرده‌خوانی در دوره شاه اسماعیل

نقالی در معنای ویژه و اصطلاحی، بر خواندن داستان‌های ملی-پهلوانی ایران (غالباً در محدوده زمانی آغاز کار گیومرث تا پایان شهریاری بهمن) اطلاق می‌شود و نقال کسی است که این روایت را از حافظه یا منبعی مکتوب (طومار) و به نثر برای شنوندگان نقل می‌کند. (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۳۶). دلیل بسیار مهمی که استنتاج کلی-اما تا امروز بدون سند-اغلب پژوهشگران را تأیید می‌کند، دست‌نویس یک طومار نقالی در کتابخانه شادروان استاد مینوی است که تاریخ کتابت آن ۱۱۳۵ و

برابر با آخرین سال فرمانروایی شاه سلطان حسین صفوی است. استتخ این طومار در روزگار صفوی، مهم ترین گواه بر رواج نقالی در این دوران است. (همان: ۳۹)

پرده خوانی عبارت است از نقل داستان‌ها و روایت‌های حماسی، تاریخی و البته عموماً دینی - مذهبی بر مبنای پرده‌ای که برخی قهرمانان و شخصیت‌های داستان مورد نقل بر آن پرده نقاشی شده باشند (آژند، ۱۲۷: ۱۳۸۵).

همین نقالی‌ها و پرده خوانی‌ها سبب آشنایی هر چه بیشتر مردم با شاهنامه و عاملی جهت تقویت روح میهن دوستی و وطن پرستی بود. در این دوره شاهنامه وارد زندگی مردم می‌شود و تعالیم آن در زندگی مردم نمود پیدا می‌کند.

۲-۲-۱۱. قصه خوانی در دوره شاه اسماعیل

کسان زیادی در عصر صفویه عنوان قصه خوان داشتند و شغل آنان نقل قصص در دربار شاهان و شاهزادگان و یا حتی میان عامه مردم بود (جعفریان، ۱۳۸۸: ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷).

از طبقه شاهنامه خوانان و قصه خوانان دوره صفوی می‌توان از این افراد نام برد: مولانا حیدر قصه خوان: بی‌بدل زمان، در آن عصر نظیر و عدیل نداشت. مولانا محمد خورشید اصفهانی نیز قصه خوان خوبی بود اما ارباب تمیز مولانا حیدر را رجحان می‌دادند. مولانا فتحی شاهنامه خوان بی‌مثل بود (اسکندریگ ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۹۱).

سبک جدیدی از قصه خوانی که در دوره صفوی رواج یافت، تاریخ‌های قصه‌ای بود که درباره شاه اسماعیل و شاه تهماسب نگاشته شد. این کتاب‌ها به سبک داستانی و حماسی و با ابیاتی مسجع، به شرح فتوحات و جنگ‌ها و اخبار تاریخی شاهان صفوی می‌پرداختند (جعفریان، ۱۳۸۹: ۸۶۰).

۲-۲-۱۲. روح شاهنامه فردوسی در جنگ چالدران

در نبرد چالدران که سربازان از فرط خستگی و جراحت، نایی برای ادامه نداشتند. اشعار فردوسی و صدای رسای خان محمد استاجلو، طنین انداز میدان جنگ و قوت قلب سربازان می‌شد و حس وطن پرستی آنان را برمی‌انگیخت.

برای تهییج سپاهیان قزلباش در نبرد چالدران از شاهنامه قسمت مهم و اصلی نبرد ایران و توران اشعاری انتخاب شده بود تا قزلباشان به هیجان آمده، به دشمن حمله کنند. دلیل انتخاب چنین موضوعی همانا ترک بودن عثمانی‌ها بود. (یوسف جمالی، ۱۳۷۶: ۶۸)

۲-۲-۱۳. وصیت‌نامه شاه اسماعیل

شاه اسماعیل در وصیت‌نامه خود در چالدران نوشت:

هرگاه من در جنگ کشته شدم و نتوانستم ایالت (دیاربکر) را از عثمانی‌ها پس بگیرم، بر پسر من فرض است که بعد از وصول به سن بلوغ آن ایالت را از عثمانی‌ها مسترد کند و نگذارد که یک ایالت وسیع از خاک ایران در دست عثمانی‌ها بماند و از طول مدت جنگ بیم نداشته باشد و به

خاطر بیاورد که جنگ ایران با توران چهارصدسال طول کشید. پسر آنقدر باید بجنگد تا اینکه دماغ خصم به خاک مالیده شود و بداند که نباید بعد از آن به خاک ایران تجاوز نماید. (متز و بارک، ۱۳۹۲: ۲۴۰)

۲-۳. دشمنان شاهنامه در دوران شاه اسماعیل

دشمنی عالمان شیعه با شاهنامه سابقه درازی دارد. عبدالجلیل رازی، عالم شیعی سده ششم هجری، شاهنامه را مدح گبرگان و بدعت و ضلالت می‌داند. در عصر صفویه دشمنی‌ها شکل تازه‌ای می‌گیرد. بعضی از عالمان دینی به پیروی از روایات و اخبار منقول از امامان شیعه، در رد و انکار قصه‌خوانان، به مخالفت با داستان‌گزاران پرداخته و حتی احتمال حرام بودن آن را طرح کردند (جعفریان، ۱۳۷۸: ۹۵ تا ۱۰۲).
رواج شاهنامه و شاهنامه‌خوانی در این دوره فقها و متشرعان را به مقابله برانگیخته است و گاه شاهنامه‌خوانان را مجبور می‌کردند که توبه کنند مانند آنچه در مورد مقیمای زرکش رخ می‌دهد (نصر آبادی، ۱۳۷۸: ۳۷۹).

۳. نتیجه‌گیری

با مطالعه منابع مدارک و شواهد موجود به جرئت می‌توان که در هیچ دورانی از تاریخ ایران مانند دوران شاه اسماعیل به فردوسی توجه نشده بود و این توجه نتایج مهمی در پی داشت که از جمله احیای هویت ملی ایران و ایجاد وحدت ملی و ورود ایران به عرصه روابط بین الملل و به عنوان کشوری که توانست در برابر امپراتوری عظیم عثمانی بایستد. علاوه بر این تثبیت قدرت تأثیرات دیگری هم داشته است که می‌توان به نمود آن در آثار هنری و ادبی و ترویج زبان فارسی اشاره کرد.
- صفویان خود را داری فر می‌دانستند؛ همان نیرویی که در شاهنامه به کیومرث، هوشنگ، جمشید، کیخسرو، اسفندیار و .. اختصاص دارد.
- شاه اسماعیل به دلیل بازتاب هویت ملی در شاهنامه و مهم شدن آن در این دوره به فردوسی و شاهنامه توجه زیادی داشت.
- در دوران شاه اسماعیل سنت شاهنامه‌سرایی ارزش و اعتبار می‌یابد. شاهان صفوی مایل بودند که نام و مقام آن‌ها در تاریخ به این وسیله به یادگار بماند، شاهنامه هاتفی، قاسمی و رزم‌نامه شاه اسماعیل نمونه این سنت هستند.
- شاهنامه‌نگاری هنر دیگری است که در این دوران رونق می‌گیرد.
- نقالی، قصه‌خوانی و شاهنامه‌خوانی در کوی و برزن در دوران پیش وجود داشت، ولی در این دوره به دربارها کشیده می‌شود و منصب رسمی شاهنامه‌خوان در دربارها شکل می‌گیرد.

- بارونق گرفتن شاهنامه در این دوره، اسامی زیادی به تأثیر از شاهنامه در جامعه ایران رایج می‌گردد. گاه این اسامی با مذهب جدید و گاه با اسامی عربی رایج آن روزها ترکیب می‌شود. شاه اسماعیل نام فرزندان خود را از شاهنامه برگرفته و این خود نشان‌دهنده انس و الفت او با شاهنامه بوده‌است. علاوه بر این، نام پهلوانان و قهرمانان شاهنامه صفتی می‌شود برای شاهان و شاهزادگان صفوی.

- در دوره شاه اسماعیل، با حمایت او نسخه‌های زیادی از شاهنامه، علی‌رغم دشواری کار کتابت شد.

- شربت‌خانه‌ها مکان فرهنگی دیگری بود که در این دوره مکان تفریح و سرگرمی مردم شده‌بود و در این مکان‌ها، غالباً نقالی و شاهنامه‌خوانی صورت می‌گرفت و مردم با گذشته و اسطوره‌های سرزمین خود آشنا می‌شدند.

- شاهنامه فردوسی نقش پررنگی در خلق حماسه چالدران ایفا نمود. در این جنگ شاهنامه‌خوانان با خواندن اشعار شاهنامه باعث تهییج و تحریک سربازان می‌شدند و برای اینکه روحیه دلاوری و جنگندگی آن‌ها را بالا ببرند، قسمت‌های رزمی آن و مخصوصاً جنگ ایران و توران را می‌خواندند.

- در این دوره مهم از تاریخ ایران، شاهنامه در تمام سطوح جامعه ایران حضورداشت و به‌عنوان مرشدی کامل، راهبر مردم شده‌بود، ولی عالمان شیعه روی خوشی به آن نشان نمی‌دادند و آن را مدح گبرکان و خواندن و شنیدن آن را موجب ضلالت می‌دانستند.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. آژند، یعقوب. (۱۳۸۰). **تاریخ ایران در دوره صفویه** (پژوهشی از دانشگاه کمبریج). مترجم: یعقوب آژند. تهران: انتشارات شفق.
۲. _____ (۱۳۸۵). **مکتب نگارگری اصفهان**. تهران: فرهنگستان هنر.
۳. _____ (۱۳۸۵). **نمایش در دوره صفوی**. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
۴. اسکندرییگ منشی ترکمان. (۱۳۷۷). **عالم‌آرای عباسی**. ج ۱. به کوشش محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
۵. باستانی پاریزی، محمدحسین. (۱۳۷۸). **سیاست و اقتصاد عصر صفوی**. تهران: بی‌نا
۶. **تاریخ عالم‌آرای صفوی**. (۱۳۵۰)، مصحح: یدالله شکری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۷. جعفریان، رسول. (۱۳۸۸). **سیاست و فرهنگ در روزگار صفوی**. ج ۲. تهران: علمی و فرهنگی.

۸. _____ (۱۳۷۸). **قصه‌خوانان در تاریخ اسلام و ایران** (مروری بر جریان قصه‌خوانی، ابعاد تطور آن در تاریخ اسلام و ایران). تهران: دلیل.
۹. _____ (۱۳۸۹). **صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست**، ج ۲. چ دوم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. داو، جیمز. (۱۳۷۰). **عارف دیهمیدار** (شاه اسماعیل صفوی، بنیان‌گذار سلسله صفویان). ترجمه و اقتباس: ذبیح‌الله منصوری، تهران: زرین.
۱۱. رحیم‌زاده صفوی، علی اصغر. (۱۳۴۱). **شرح جنگ‌ها و زندگانی شاه اسماعیل اول صفوی**. تهران: چاپ افست گلشن.
۱۲. روملو، حسن. (۱۳۶۹). **احسن التواریخ**. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۳. ریاحی، محمدامین. (۱۳۸۰). **فردوسی زندگی شعر و اندیشه او**. تهران: طرح نو.
۱۴. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۱). **تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی**. تهران: سخن.
۱۵. سیوری، راجر. (۱۳۷۴). **ایران عهد صفوی**. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
۱۶. شیبانی، نظام‌الدین مجیر. (۱۳۴۶). **تشکیل شاهنشاهی صفویه احیای وحدت ملی**. تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. صفوی، سام میرزا. (۱۳۸۴). **تذکره تحفه سامی**. با تصحیح و تحشیه رکن‌الدین همایون فرخ. تهران: اساطیر.
۱۸. فلسفی، نصرالله. (۱۳۸۱). **جنگ میهنی ایرانیان در چالدران**. با مقدمه سعید نفیسی. تهران: هیرمند.
۱۹. متز، اشتن و بارک، جون. (۱۳۹۲). **شاه جنگ ایرانیان در چالدران و یونان**. ترجمه و اقتباس ذبیح‌الله منصوری. چاپ بیست و ششم. تهران: زرین.
۲۰. نامور مطلق، بهمن و منیژه کنگرانی. (۱۳۸۹). **اسطوره متن بینانسانه‌ای؛ حضور شاهنامه در هنر ایران** (مجموعه مقالات). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۱. نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۸). **تذکره نصرآبادی** (جلد ۱ و ۲). تصحیح و تحشیه محسن ناجی نصرآبادی. تهران: انتشارات اساطیر، چ ۱.
۲۲. یوسف جمالی، محمد کریم. (۱۳۷۶). **زندگانی شاه اسماعیل اول**. تهران: محتشم.

ب. مقاله‌ها

۲۳. آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). «**مقدمه‌ای بر نقالی در ایران**». نشریه علمی و پژوهشی پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا). سال سوم. شماره چهارم. پیاپی ۱۲. زمستان ۱۳۸۸. صص ۶۴ تا ۳۵.

۲۴. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۹). «اگر شاهنامه نمی بود ایران چه می شد؟». درج در کتاب: مرزهای ناپیدا. تهران: یزدان. صص ۲۱۱ تا ۲۲۳.
۲۵. بابایی فلاح، هادی. (۱۳۹۳). «تأملی بر پرچم‌های حاوی نوشتار دینی در نگارگری نقاشی قهوه‌خانه‌ای». فصلنامه علمی، آموزشی و پژوهشی. سال دوم. شماره پنج. بهار. صص ۷۰ تا ۶۱.
۲۶. پات، فریبا و دیگران. (۱۳۹۰). «خوشنویسی در آغاز عصر صفوی؛ تحولات، کارکردها، حامیان و هنروران». پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی. سال چهارم و چهارم. شماره یکم، بهار و تابستان. صص ۴۸ تا ۳۳.
۲۷. تبریزی شهروی، زهرا. (۱۳۹۱). «فرّ و شاهان و پهلوانان ایرانی فرّه‌مند». فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی ادب و عرفان، صص ۱۰۹ تا ۱۲۶.
۲۸. سرافرازی، عباس. (۱۳۹۰). «تأثیر اندیشه فردوسی در شکل‌گیری و تداوم حکومت صفوی». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی. جلد دوم (ح-ص) از دوره چهارجلدی.
۲۹. _____ (۱۳۹۲). «رواج اسامی شاهنامه‌ای در عصر صفوی». همایش شاهنامه و پژوهش‌های آیینی.
۳۰. گودرزی، حسین. (۱۳۹۰). «موقعیت زبان و ادبیات فارسی در ایران عصر صفویه و رابطه آن با زبان رسمی و ملی». فصلنامه مطالعات ملی. سال ۱۲. شماره ۳.
۳۱. لسان، حسین. (۱۳۵۴). «شاهنامه خوانی». مجله هنر و مردم. ش ۱۵۹ و ۱۶۰.
- ج. منابع مجازی